

فراز و فرود زندگی یک دیپلمات

انتخاب با خودم نبود

بناندارم درباره بازداشتیم حرف بزنم

مجلس در زمان آیت‌الله هاشمی گسترده است. چگونه در این پست‌های متفاوت قرار گرفتید؟ چه شد که روزنامه‌نگار شدید؟ مسئولیت تهران تایمز و عضویت در شورای مرکزی روزنامه رسالت...

خیلی انتخاب با خودم نبود. ابتدا به عنوان عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در کاشان و بلافاصله مسئول تاسیس جهاد سازندگی در کاشان و بعد هم به عنوان مشاور فرهنگی مهندس محلوجی که استاندار لرستان بودند فعالیت کردم. بعد به قم آمدم و بعد از هفت هشت ماه به دستور مرحوم بهشتی به تهران بازگشتم. هم در روزنامه تهران تایمز بودم و هم در بخش بین‌الملل حزب جمهوری اسلامی. در سال ۱۳۶۱ بود که حضرت آیت‌الله امامی کاشانی من را خواستند و فرمودند که حضرت امام (ره) دستور تاسیس سازمان تبلیغات اسلامی را داده‌اند و من باید کمک کنم. چند سالی ضمن مسئولیت تهران تایمز، معاونت آیت‌الله جنتی در سازمان تبلیغات را هم داشتم. در امور تشکیلات و برنامه‌ریزی و بودجه دو سه سالی کار کردم که آقای معادی‌خواه وزیر ارشاد، من و سایر مسئولان جراید خارجی زبان را دعوت کردند به جلسه‌ای و اظهار کردند که حضرت امام (ره) فرموده‌اند، جراید خارجی یک‌دست و هماهنگ شوند و از کارهای موازی و متفرقه پرهیز شود. در جلسه رای‌گیری شد و مدیران جراید من را به عنوان مسئول این کار انتخاب کردند. مرکز احیاء اندیشه‌های اسلامی تاسیس شد که هفت مجله به هفت زبان ایجاد شد. در سال ۶۴ بود که آقای محلوجی که عضو هیات‌رئیس مجلس بودند من را دعوت کردند تا در مجلس به عنوان مدیر کل اداری و مالی مشغول شوم. آقای هاشمی رئیس مجلس بودند و ابلاغ این مسئولیت را برای من صادر کردند.



کمتر از یک سال نگذشته بود که علاوه بر مدیر کل اداری و مالی، به ریاست سازمان اداری مجلس منصوب شدم. در مجلس مشغول بودم که دوستانی همچون مرحوم آیت‌الله آذری‌قمی، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله خزعلی، آیت‌الله راستی کاشانی، مرحوم آقای عسگر اولادی، آقایان احمد توکلی، نپاوندیان، مرتضی نبوی و جمعی دیگر تصمیم به تاسیس روزنامه رسالت گرفتند و من را هم به عنوان عضو هیات‌امنا دعوت کردند. شاید من تنها عضوی بودم که به کار روزنامه‌نگاری آشنا بودم. سه چهار سالی تحولات مهمی در ساختار اداری مجلس به وجود آورد تا اینکه در سال ۱۳۶۷ هیات‌رئیس جدید در مجلس انتخاب شد که احساس کردم قادر به همکاری با آنها نخواهم بود. به سختی توانستم آقای هاشمی را راضی کنم که به وزارت خارجه بروم. ایشان ابتدا مایل نبود. به هر حال با اصرار من رضایت داد و مسیر فعالیت‌های رسمی دیپلماتیک من آغاز شد.

■ شما در مقطعی معاون آیت‌الله جنتی در سازمان تبلیغات اسلامی بودید. چه مشکلاتی برای اینکه ساختمان مرکزی فعلی سازمان تبلیغات اسلامی را از دادستانی وقت انقلاب برای مرکزیت سازمان تبلیغات تأمین کنید داشتید؟ چه کسانی از دادستانی با این تلاش شما مقابله می‌کردند و در نهایت بار ایزنی چه کسی توانستید این کار را انجام دهید؟

وقتی حضرت آیت‌الله امامی کاشانی من را خواستند فقط دستور امام برای تشکیل سازمان تبلیغات وجود داشت. آقای محمدعلی زم هم دعوت شده بود. در واقع ما دو نفر نیروهای اصلی اولیه بودیم که سازمان تبلیغات را باید تاسیس و راه‌اندازی می‌کردیم. نخستین کار هم گرفتن یک ساختمان مناسب بود. مدت‌ها در دادسرای انقلاب دوندگی کردم. آقای موسوی‌تبریزی آنجا بودند و توانستم با کمک ایشان، همین ساختمان فعلی سازمان که در میدان فلسطین هست را بگیرم.

زنگ آغاز فعالیت رسمی سازمان تبلیغات با گرفتن این ساختمان زده شد و نیروهای جدید دعوت شدند. ظرف کمتر

■ به عنوان سوال اول، به سال‌ها پیش بازگردیم، ببینیم انقلاب ۵۷، چه شد که یک ترم مانده به پایان تحصیلات در رشته مهندسی دانشگاه کالیفرنیا، بار و بنه بازگشت به ایران را بستید؟

در آن مقطع مسئول انجمن اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا در ساکرامنتو پایتخت کالیفرنیا بودم. چندماه قبل از پیروزی انقلاب با دفتر امام (ره) در پاریس تماس گرفتم و به مورد وظیفه دانشجویان سوال کردم که باید بمانند و به درس ادامه دهند یا برگردند و به انقلاب کمک کنند. پاسخ دفتر امام (ره) این بود که هر کس می‌تواند موثر باشد برگردد در غیر این صورت بماند و درس خود را بخواند. من و بسیاری دیگر از بچه‌های انجمن به ایران آمدم تا هر چه از دستمان برمی‌آید برای پیروزی انقلاب انجام دهیم.

■ چه شد که دو سال بعد به حوزه رفتید؟ این نائسی از ریشه مذهبی خانوادگی بود یا انگیزه دیگری داشتید؟

در جلسات هفتگی انجمن اسلامی در آمریکا، قرآن و تفسیر قرآن و کتاب‌های مذهبی مطالعه می‌کردیم. پس از اینکه یک سالی از پیروزی انقلاب گذشت، علاقه‌مند شدم مطالعات مذهبی‌ام را در قم ادامه دهم. درس جامع‌المقدمات و یک‌دوره تبصره‌المتعلمین مرحوم علامه حلی (ره) را خواندم. در کلاس‌های تفسیر قرآن مرحوم آیت‌الله مشکینی نیز چندماه شرکت می‌کردم تا اینکه در فروردین ۱۳۶۰ با مرحوم آیت‌الله بهشتی در شهر کاشان دیدار داشتم و آن مرحوم من را موظف کرد که حوزه را رها کرده و به تهران بروم و مسئولیت روزنامه انگلیسی‌زبان تهران تایمز را به عهده بگیرم.

■ افکار عمومی بیشتر شما را به عنوان سخنگوی سابق تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای می‌شناسند، در حالی که شما پست‌های مهمی در ساختار جمهوری اسلامی داشتید که طیف آنها از تاسیس جهاد سازندگی کاشان تا ریاست سازمان اداری

ازاده افتخاری
شش سال است که ایران را به مقصد آمریکا ترک کرده است. از همان روز که برخی از

چهره‌های جناح راست او را «وطن فروش» و «خان» و «جاسوس» خواندند؛ مردی که روزگاری نه‌چندان دور از رجال سیاسی جناح راست به شمار می‌آمد و در کنار حبیب‌الله عسگر اولادی، مرتضی نبوی، احمد توکلی و... روزنامه رسالت را پایه‌گذاری کرد. کسی که آیت‌الله جنتی در سازمان تبلیغات بخش عمده‌ای از کارها را به او واگذار کرده بود و چند سال بعد، در مقام یک روزنامه‌نگار و کارشناس سیاسی به وزارت خارجه رفت و با گذشت چند سال، مرد همه‌کاره سفارت ایران در برلین شد. او پس از پایان ماموریتش که همزمان با شروع دعوی پرونده هسته‌ای ایران بود، به یکی از رجال هسته‌ای روحانی در شورای عالی امنیت ملی تبدیل شد. سخن از حسین موسویان است که همه او را سخنگوی تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران از سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ می‌دانند. با نیمی نگاهی به زندگی سیاسی موسویان مشخص می‌شود که او به همان میزان که یک دیپلمات با تجربه است، در سیاستمداری نیز ید طولایی دارد. گفت‌وگو با موسویان درباره فراز و فرودهای زندگی اوست؛ او در این گفت‌وگو از چگونگی حضور خود در هیات موسس روزنامه رسالت، دوران تصدی‌اش بر سفارت ایران در آلمان، پرونده هسته‌ای، همکاری با آیت‌الله جنتی و رفاقتش با احمد توکلی سخن گفته است.

از دو سال توانستیم ساختار تشکیلاتی، برنامه‌ها و شرح وظایف، آیین‌نامه‌ها و دفاتر سازمان در استان‌ها و شهرستان‌ها را ایجاد کنیم. در کنار مسئولیت تشکیلات و برنامه‌ریزی و بودجه، با آقای تسخیری به‌عنوان معاون بین‌الملل سازمان همکاری بسیار نزدیک و فعالی در امور بین‌الملل داشتیم، ضمن اینکه در همان زمان مسئولیت تهران تایمز را داشتیم و از دواج هم کرده بودم و باید به همسر و دو بچه هم رسیدگی می‌کردم و در عین حال به تحصیل در دانشگاه علم و صنعت هم برای اتمام دوره مهندسی ادامه می‌دادم.

■ در سال ۱۳۶۴ از سوی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس وقت به‌عنوان مدیر کل اداری و مالی، سرپرست ادارات کل و رئیس سازمان اداری مجلس منصوب شدید و تا سال ۱۳۶۷ آنجا بودید. مهم‌ترین اقداماتی که در این سمت انجام دادید چه بود؟ چه کسی شما را به آیت‌الله هاشمی معرفی کرد؟
من با آقای هاشمی از دوران حزب جمهوری اسلامی آشنا بودم. در ابتدای تاسیس حزب با محمدآقا آقای هاشمی در حوزه بین‌الملل حزب بودم. اما کار فعال و سازمانی من با ایشان از سال ۱۳۶۴ و به ابتکار آقای مهندس حسین مخلوجی آغاز شد. در دوران مسئولیت خود در مجلس، یک سازمان اداری جدید برای مجلس تشکیل دادم. چارت سازمانی جدید، شرح وظایف و آیین‌نامه‌های اجرایی جدید. در آن دوران برای نمایندگان مجلس در کنار همین ساختمان فعلی در بهارستان واحدهای مسکونی ساختم. به هر حال مهم‌ترین تحولات در سازمان اداری و اجرایی مجلس در همان زمان مسئولیت من از سال ۶۴ تا ۶۷ صورت گرفت.

■ چرا با روزنامه‌نگاری خداحافظی کردید و به وزارت خارجه رفتید. اصولاً چگونه به وزارت خارجه راه یافتید و آشنایی شما با محمدجواد ظریف و حسن روحانی از کجا شروع شد؟

سال ۶۷ که به وزارت خارجه رفتم همچنان مسئولیت تهران‌تایمز را داشتیم. در سال ۱۳۶۹ که به‌عنوان سفیر عازم آلمان شدم، لازم بود با کار روزنامه‌نگاری خداحافظی کنم. با آقای ظریف از همان ابتدای کار در وزارت خارجه آشنا شدم. آقای کیسینجر ظریف را «دشمن قابل احترام» خواند و من جواد را «دوست قابل احترام» می‌خوانم. هم از نظر اخلاق، هم تدین و هم کار حرفه‌ای و هم مروت و مردانگی.

اما با آقای روحانی از همان سال‌های شروع کار در مجلس آشنا شدم. آقای روحانی هم قائم‌مقام آقای هاشمی در قرارگاه جنگ بود که در مجلس مرتب جلسه داشتند و هم نایب‌رئیس مجلس و هم رئیس کمیسیون سیاست خارجی. من هم مسوول امور اجرایی مجلس بودم. دوستی ما با روابط کاری آغاز شد اما خیلی زود متوجه شدیم که در مسائل سیاسی بسیار همفکریم به‌ویژه در امور سیاست خارجی.

■ چگونه و توسط چه کسی وارد وزارت خارجه شدید؟ پس از گذشت چه مدت زمانی از سوی دکتر ولایتی رئیس اداره اول غرب اروپا شدید؟ مهم‌ترین اقدامات تان در سمت مدیر کل غرب اروپا چه بود؟ در مساله جنگ و قطعنامه چه رایزنی‌ها و ماموریت‌هایی انجام دادید؟

من با آقای ولایتی رابطه دوستی از زمان مسئولیت در تهران تایمز و مجلس داشتیم. در مجلس ریاست سازمان اداری را داشتیم که از نظر مقررات سازمان امور استخدای کشور در سطح وزیر بود. آقای هاشمی در مورد استفاده بهینه از من به آقای ولایتی تاکید کرده بود. وقتی در وزارت امور خارجه یکدیگر را ملاقات کردیم آقای ولایتی آمادگی داشت که مسئولیت بالای در وزارت خارجه به من بدهد. من از او سوال کردم که اگر او جای من بود از چه سطحی شروع می‌کرد؟ آقای ولایتی به من گفت که از سطح کارشناسی شروع می‌کردم. من هم پاسخ دادم که آمادهم. لذا ایشان مسئولیت اداره اول غرب اروپا را که کاری در سطح کارشناسی است به من داد و من هم با کمال میل پذیرفتم و برایم هم مهم نبود که از پستی در سطح وزیر به پستی در سطح رئیس اداره رضایت می‌دهم. مدتی که کار کردم فهمیدم که حق با آقای ولایتی بود و بهترین کار هم شروع از سطح کارشناسی بود. به هر حال ظرف چند ماه به‌عنوان مدیر کل اروپای غربی و سپس هم به‌عنوان سفیر عازم آلمان متحد شدم. مهم‌ترین کار در دوران قبل از ماموریت به آلمان، تجدید روابط ایران و انگلیس

بود. بعد تمهید آزادی گروگان‌های غربی در لبنان که بار سنگینی را به سیاست خارجی ایران تحمیل کرده بود. کار مهم دیگر ابتکار ایجاد یک دیالوگ سازمان‌یافته با اتحادیه اروپا بود. در نیمه اول ۱۳۶۹ سفری به دبلین با سه مدیر کل همتای اروپایی خود ملاقات پیشنهاد را ارائه کردم. آنها با «دیالوگ انتقادی» موافقت کردند. گفته کلمه «انتقادی» را هم می‌گذاریم تا واشنگتن بیشتر از حد عصبانی نشود. بعد از این توافق سال‌ها جلسات دیالوگ ایران و اروپا ادامه یافت.

■ آیا به موازات فعالیت در وزارت خارجه از سوی آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضائیه به‌عنوان نماینده قوه قضائیه در شورای صداوسیما منصوب شدید؟ چه شد که آیت‌الله یزدی شما را به‌عنوان نماینده قوه قضائیه در شورای صداوسیما معرفی کرد؟

من با بسیاری از روحانیون برجسته جامعه مدرسین رابطه دوستی داشتیم از جمله با آیت‌الله یزدی. در دوره مسئولیت مدیر کلی اروپا، مرتب با ایشان برای رتق و فتق مشکلات قضایی در روابط ایران و اروپا جلسه داشتیم تا اینکه در یکی از جلسات ایشان به من پیشنهاد دادند به‌عنوان نماینده قوه قضائیه در شورای صداوسیما باشم که من هم پذیرفتم. اما واقعیت این بود در آن مقطع شورای صداوسیما نقش تعیین‌کننده‌ای نداشت.

■ در دورانی که سفیر ایران در آلمان بودید با پرونده‌های جنجالی‌ای مانند میوکونوس و ترور فرخزاد و دیگر مواردی همچون ترور مظلمان در پاریس و دستگیری مظنونان این قتل در آلمان، کشف محموله خمپاره و موشک در کشتی ایرانی به مقصد مونیخ آلمان در بندر آنتورپ بلژیک، دستگیری اتباع آلمانی در ایران همچون اشلاگز و فرج و باخمن، ماجرای فرج سرکوهی و... که در سایت خود اعلام کرده‌اید روبه‌رو شدید که نشان می‌دهد سفیر خوش اقبالی نبوده‌اید. به‌واقع چگونه برای سر و سامان دادن به این موضوعات تلاش کردید؟

سخت‌ترین دوران کار دیپلماتیک من بود. زیرا از یک طرف

■ به سختی توانستیم آقای هاشمی را راضی کنیم

که به وزارت خارجه بروم

■ آیت‌الله امامی کاشانی امر کرد در سازمان تبلیغات

به آیت‌الله جنتی کمک کنم

■ من و زم سازمان تبلیغات را راه‌اندازی کردیم

■ من با آقای هاشمی از دوران حزب جمهوری

اسلامی آشنا بودم

■ من، باهنر و نبوی جامعه مهندسی اسلامی را

پایه‌گذاری کردیم

■ جواد ظریف را «دوست قابل احترام» می‌خوانم

■ مهم‌ترین کارم در دوران قبل از ماموریت به

آلمان، تجدید روابط ایران و انگلیس بود

■ آقای هاشمی در مورد استفاده بهینه از من به آقای

ولایتی تاکید کرده بود

■ سخت‌ترین دوران کار دیپلماتیک من سفارت

آلمان بود

■ ولایتی مسئولیت اداره اول غرب اروپا را به من داد

■ ظرف سه سال اول ماموریت، آلمان ۱۴ میلیارد

مارک اعتبار برای بازسازی در اختیار ایران قرار داد

■ به ایران برمی‌گردم اما هیچ تمایلی به کار دولتی

ندارم

■ کتاب جدیدم در مورد روابط ایران و آمریکا است

■ نه غرب ایران را می‌شناسد نه ما غرب را

■ نمی‌خواهم بسکوت را بشکنم؛ پشت پرده‌ها را

نمی‌گویم

■ نگران آخرت حاج احمد توکلی شدم، به او زنگ

زدم

■ روحانی نیز برای جمهوری اسلامی ایران یک

«فرصت» است

■ تمام ۱۳ اتهام بی‌اساس و دروغ بود

■ آیت‌الله هاشمی شاهرودی شخصاً پرونده من را

بررسی کرده بود

مسوولان عالی این دوران نظام مایل به احیای روابط ایران و اروپا بودند و آلمان را هم محور اصلی کار تلقی می‌کردند. از طرف دیگر سنگین‌ترین فشارها از سوی آمریکا و اسرائیل روی آلمان بود تا از ایفای چنین نقشی صرف‌نظر کند و از طرف دیگر هم این حوادث ناگوار هرازچندگاهی همچون نارنجکی زیر ساختمان

روابط منفجر می‌شد و بساط توسعه روابط را به هم می‌ریخت.

از ابتدای ماموریت تا انتها هرازچندگاهی با یک چنین حوادثی

مواجه می‌شدیم ضمن اینکه فشار وحشتناک آمریکا و اسرائیل

را روی آلمان‌ها به‌طور روزانه لمس می‌کردم و مجبور بودم

با آن مقابله و خنثی کنم. با وجود فشار از چندجهه، توانستیم

اولین کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و آلمان بعد از انقلاب

را برگزار و محدودیت‌های اعتبار بیمه هرسس آلمان را برداریم؛

ظرف دو، سه سال اول ماموریت، آلمان ۱۴ میلیارد مارک اعتبار

برای بازسازی در اختیار ایران قرار داد. هنگامی که بحران بدهی‌ها

فرا رسید و آمریکا با تمام قدرت مانع استهتام بدهی‌های ایران

در سراسر جهان شده بود، آلمان‌ها را قانع کردیم که سدشکنی

کنند و بدهی‌ها را استهتام کردند و سایر کشورها هم از آلمان

تبعیت کردند و بن‌بست اقتصادی ایران شکسته شد. تماس‌های

مستمر صدراعظم آلمان و آقای هاشمی اولین باری بود که

توسط رئیس یک کشور غربی با همتای ایرانی انجام می‌شد.

سفر وزیر اطلاعات ایران اولین باری بود که به یک کشور غربی

و عضو ناتو صورت گرفت. کمیسیون‌های مشترک فرهنگی و

محیط‌زیست و... تشکیل شد. توسعه روابط با آلمان تاثیر مستقیم

و تعیین‌کننده‌ای روی توسعه روابط کلی اروپا با ایران داشت. اگر

این حوادث ناگوار نبود، تحولات این مقطع می‌توانست موجب

بنیان روابطی جدید و پایدار بین ایران و اروپا شود.

■ آقای مجتبی ثمره هاشمی در سال ۱۳۷۵ برای ارزیابی

عملکرد جناب‌عالی با هیات‌های عازم آلمان شد و بعد از یک ماه

بررسی، طی گزارشی به وزیر خارجه عملکرد موسویان را

الگوی مناسبی برای فعالیت سایر نمایندگان‌های ایران در

خارج از کشور اعلام کرد و آقای ولایتی وزیر خارجه نیز طی

نامه‌ای برای موسویان تقدیرنامه نوشتند. آشنایی تان با

ثمره هاشمی از کجانشات می‌گرفت؟ آیا همین آشنایی با

ثمره هاشمی نبود که باعث شد گزین اول احمدی‌نژاد برای

وزارت خارجه باشید؟

من با ایشان آشنایی چندانی نداشتیم. در آن مقطع آقای جلیلی

هم با آقای ثمره هاشمی کار می‌کرد. در یک مقطعی هم آقای

احمدی‌نژاد هم با آنها همکاری می‌کرد. ایشان با یک هیات به

آلمان آمد. من دست او را کاملا باز گذاشتم تا بدون محدودیت

همه بخش‌های مالی، سیاسی، فرهنگی، کنسولی و اقتصادی را

به‌طور کامل بررسی کند. این بررسی‌ها شامل سفارت و چهار

سرکنسولگری در مونیخ، هامبورگ، فرانکفورت و برلین می‌شد.

حدود یک ماهی طول کشید. روز آخر هم ایشان برای تشکر و

خداحافظی نزد من آمد و نتیجه بررسی‌هایش را هم به من نگفت.

بعداً تقدیرنامه‌ای را از آقای ولایتی دریافت کردم و همه

معاونان من هم توسط خود آقای ثمره هاشمی مورد تقدیر قرار

گرفتند. آقای ولایتی هم به من گفت آقای ثمره هاشمی در

گزارش خود کلیه فعالیت‌های سفارت ایران در آلمان در دوره شما

را منظم و طبقه‌بندی و پیشنهاد کرده که به‌عنوان الگوی کاری

به تمام نمایندگی‌های ایران ابلاغ شود. البته ناگفته نماند که من،

آقای باهنر و آقای نبوی و جمعی دیگر از جمله افرادی بودیم

که در ابتدا جامعه مهندسی اسلامی را پایه‌گذاری کردیم. آقای

ثمره هاشمی هم در جلسات جامعه شرکت می‌کرد. بعد از اینکه

به آلمان رفتم دیگر امکان حضور فعال در جامعه مهندسی را

نداشتیم. لذا یک آشنایی مقدماتی با آقای ثمره هاشمی از آن دوران

مربوط به فعالیت‌های جامعه مهندسی داشتم.

■ چه کسی اولین بار لقب «شیخ‌الاسراف» را به شما نسبت داد

و دلیلش چه بود؟

اولین‌بار روزنامه کیهان لقب «شیخ‌الاسراف» را به من داد. در

یکی از سال‌های ۴-۱۳۷۲ سمینار سالانه سفرا در مشهد بود که

در آن جلسه من مساله رفع تشنج و بهبود مناسبات بین ایران و

آمریکا را مطرح کردم. برخی در جلسه با پیشنهاد من مخالفت

و برخی هم حمایت کردند. در جلسه سمینار جنجالی به پا شد.

نمی‌دانم چطور خبر به دوستان کیهان رسید چون مباحث جلسات

سفر کارشناسی و محرمانه بود. روزنامه کیهان طنزی علیه من نوشت که عنوان «شیخ‌الاسفرا» در آن طنز برای اولین بار مطرح شد.

■ شما همزمان با ریاست جمهوری خاتمی به ایران باز گشتید و مستقیماً به شورای عالی امنیت ملی رفتید. در فاصله سال‌های ۷۶ تا ۸۲ که مذاکرات هسته‌ای را آغاز کردید، چه فعالیت‌هایی در شورای عالی امنیت ملی داشتید؟

من در کل دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی مسئولیت کمیته سیاست خارجی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی را عهده‌دار بودم که در آن مقطع با چند بحران مهم از جمله «بحران عراق»، «بحران افغانستان» و «بحران هسته‌ای» دست و پنجه نرم می‌کردیم. مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی مرتبط با امنیت ملی کشور در دستور کار دبیرخانه شورای عالی امنیت قرار داشت. مسأله تروریسم، حقوق بشر، روابط با کشورهای که در حوزه امنیت ملی بودند... همه و همه از جمله مسائلی بود که روی آن کار می‌کردیم. حتی مسأله‌ای مثل «توقف سنگسار» را در کمیته سیاست خارجی دبیرخانه بحث و جمع‌بندی و به مراجع عالی‌رتبه پیشنهاد کردیم که موافقت و اجرایی شد.

■ و مذاکرات هسته‌ای، شاید یکی از بحث‌برانگیزترین دوران فعالیت شما مربوط به دو سال مذاکره با تروئیکای اروپا باشد. فعالیتی که به خاطر آن در دولت احمدی‌نژاد به جاسوسی متهم شدید. دستاورد مذاکرات آن دوره را چه می‌دانید؟ چه شد که قول و قرارهای شما با سه کشور اروپایی نقش بر آب شد؟

به محض آغاز مسأله هسته‌ای، من این احتمال را دادم که آمریکا از این مسأله بخواهد استفاده کرده و ایران را روی میز شورای امنیت سازمان ملل نشانده و به عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌المللی، در اعمال تحریم‌های همه‌جانبه و بین‌المللی علیه ایران موفق شود. یکی از محوری‌ترین کارهای من در دوره ماموریت آلمان و سایر دوستان در حوزه اروپا این بود که تلاش کنیم آلمان‌ها و اروپایی‌ها در مقابل تحریم‌های فرامرزی آمریکا ایستاده تا از ایجاد «اجماع بین‌المللی» در تحریم ایران جلوگیری کنیم. در آن مقطع موفق بودیم، لذا مهم‌ترین نگرانی من در آغاز بحران هسته‌ای این بود. آقای روحانی و همه بچه‌های وزارت خارجه و تیم هسته‌ای هم دغدغه اصلی‌شان همین بود. ما سعی کردیم در دو جبهه کارزار با آمریکا را مدیریت کنیم؛ حفظ حقوق هسته‌ای ایران و جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای امنیت و تحریم‌های بین‌المللی. در دوره مسئولیت آقای روحانی، در هر دو جبهه موفق بودیم منتها مجبور بودیم سرعت پیشرفت غنی‌سازی را کاهش دهیم تا با جامعه بین‌المللی به یک توافق مرضی‌الطرفین برسیم. در آن دوره پروژه اصفهان که تبدیل تک‌زرد به اورانیوم بود تکمیل شد. پروژه آب سنگین اراک بدون توقف ادامه یافت و نطنز هم علی‌رغم تعلیق‌های مقطعی از حدود ۱۰۰ یا ۲۰۰ سانتریفوژ به ۳۰۰ سانتریفوژ رسید ضمن

اینکه نه پرونده به شورای امنیت سازمان ملی رفت و نه تحریم شدیم اما اصرار آمریکایی‌ها

وقتی اتهامات را در سایت الف دیدم، من برای آخرت آقای توکل‌نگران شدم و نه برای دنیای خودم. در تماس با او همین را گفتم، به حاج احمد آقا گفتم روزانه صد بار روزنامه و سایت به من تهمت می‌زنند اما من سکوت کرده و پاسخ هیچ‌کدام را نمی‌دهم. با شما تماس گرفتم چون هم دوست هستیم و با هم نان و نمک خورده‌ایم و هم شمارا متدین می‌دانم، لذا برای آخرت شما نگران هستم و نه برای دنیای خودم

بر عدم غنی‌سازی و ضعف اروپایی‌ها برای نهایی کردن توافق با ایران که شامل غنی‌سازی باشد، موجب نگرانی در کشور و بن‌بست در مذاکرات شد که همین مقطع هم مواجه با ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد و تغییر سیاست‌های هسته‌ای کشور شد.

■ شما در آن دوران پروتکل الحاقی را امضا کردید اما مجلس در نهایت با آن مخالفت کرد. تعامل دولت و مجلس بر سر مسأله هسته‌ای در آن زمان چگونه بود؟

دولت در هر مقطع می‌تواند پروتکل الحاقی را به طور موقت به اجرا درآورد اما اجرای دائم آن نیازمند تصویب مجلس است. در آن دوره هم ایران موقت و به قصد اعتمادسازی پروتکل را اجرا کرد و در توافق با اروپایی‌ها هم روشن کرد که اجرای دائم آن نیازمند تصویب مجلس است. تعامل مجلس و دولت هم خوب بود. آقای لاریجانی و آقای بروجردی از مجلس به‌طور مستمر در جریان تصمیم‌گیری و سیاست‌های هسته‌ای بودند و حضور داشتند. آقای روحانی به مناسبت‌های مختلف در جلسات غیرعلنی مجلس شرکت می‌کرد و گزارش می‌داد.

■ آیا امکان مقایسه مذاکرات در آن دوران با مذاکراتی که هم‌اکنون محمد جواد ظریف ریاست آن را بر عهده دارد، وجود دارد؟ شما در زمانی مذاکره می‌کردید که دولت جورج بوش به تازگی نام ایران را در فهرست محور شرارت قرار داده بود و برخی بر این باورند که در آن زمان قدرت مانور دولت خاتمی در مقایسه با دولت روحانی محدودتر بود.

یک تغییر کلیدی و کلان در سیاست‌های آمریکا در دوره آقای اوباما در مقایسه با دوره آقای بوش به وجود آمده که عامل اصلی حصول توافق بین ایران و ۵+۱ در ژنو بود. در زمان بوش موضع آمریکا این بود که ایران ابتدا نباید غنی‌سازی داشته باشد و حتی یک سانتریفیوژ هم نباید در ایران کار کند. در دوره فعلی که آقای اوباما و جان کری و

چاک هگل تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند، آمریکا پذیرفته که غنی‌سازی در ایران وجود داشته باشد منتها در حد نیاز و مصرف ایران و تحت کنترل‌های شدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.

■ چقدر با این نظریه موافقت می‌کنید که ترکیب اوباما-روحانی در مقایسه با بوش-خاتمی زمینه مساعدتری برای حل مسأله هسته‌ای است؟

ترکیب فعلی دولت آمریکا یعنی مثلث اوباما-کری-هگل که هر سه هماهنگ و معتقد به تعامل با ایران هستند و مصراانه دنبال حل مسأله‌آمیز مسأله هسته‌ای ایران هستند را در هیچ دوره‌ای از دولت‌های آمریکا بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نداشته‌ایم. لذا دست‌اندرکاران، باید به این نکته توجه لازم را داشته باشند.

■ کار با آقای روحانی در آن دوران چگونه بود؟ روحانی امروز همان روحانی است که شما می‌شناختید؟

در دورانی که با آقای روحانی کار می‌کردم، او را فردی استراتژیست، خوش‌فکر و دورنگر یافتیم. به هر حال او هم سطوح عالی علوم قدیم را در حوزه علمیه طی کرده و هم سطوح عالی علوم جدید در دانشگاه‌های ایران و اروپا را. او تأثیر زیادی از مبانی فکری و عملی مرحوم دکتر بهشتی گرفته است. من با روحانی قبل از ریاست جمهوری کار کرده‌ام نه روحانی بعد از ریاست جمهوری، اما اعتقاد این است که روحانی نیز برای جمهوری اسلامی ایران یک «فرصت» است که نباید این فرصت از دست برود.

■ شما می‌گویید از گزینه‌های وزارت دولت احمدی‌نژاد بودید، اما در همان دولت به جاسوسی متهم و به حبس محکوم شدید. دلیل این تعارض چیست؟ اتهامات وارد در آن زمان را قبول دارید؟ چرا از ایران خارج شدید؟

مقامات عالی نظام از همان ابتدا می‌دانستند که اتهام جاسوسی بی‌اساس است. از قاضی اولیه و اصلی پرونده تا حضرت آیت‌الله هاشمی‌شاهرودی که شخصاً پرونده را بررسی کرده بود. من احتمال می‌دهم که خود آقای احمدی‌نژاد هم امروز به این نتیجه رسیده باشند. به هر حال هر سه قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده در طول یک سال به این نتیجه رسیدند که اتهام جاسوسی بی‌اساس است و من در این مورد بی‌گناه بودم. در هر صورت دورانی بود تلخ که گذشت. همه آنهایی که در اشاعه این اتهام فعال بودند مثل خانم فاطمه رجبی و محمدعلی رامین... به این نتیجه رسیدند که این اتهام بی‌اساس بود و به نحو مقتضی از من عذرخواهی کردند و من هم آنها را در دادگاه بخشیدم. آقای احمدی‌نژاد هم زمانی که مرا برای گفت‌وگو در مورد وزارت خارجه دعوت کرد برخوردی بسیار گرم و محبت‌آمیز داشت. با وجود اختلاف نظر اساسی در مورد سیاست خارجی هم با گرمی با هم جدا شدیم. در دورانی هم که ایشان مرا متهم کرد من به حرمت جایگاه ریاست‌جمهوری نه از ایشان شکایت کردم و نه پاسخ ایشان را دادم و نه بی‌احترامی کردم. حتی در محافل بین‌المللی در دوره اقامت در خارج، هر کجا که ایشان را مورد حملات ظالمانه و ناروا قرار می‌دادند، من در حد خود از وی دفاع می‌کردم. ایشان هم در آخرین سفر خود به نیویورک در جمعی از تلاش‌های من در دفاع از منافع کشور، تقدیر کرده بود. لذا این دوره به تاریخ پیوست.

■ احمد توکل‌کی که در روزهای تاسیس روزنامه رسالت از رفقای شما بود در دولت احمدی‌نژاد که به شما اتهام جاسوسی زده شد نیز اتهام جاسوسی را به شما نسبت داد، او لایه واقع‌پشت پرده این اتهام کجا بود؟ چرا در ابتدا روزه سکوت گرفتید و حرفی نزدید؟ دوماً وقتی احمد توکل‌کی چنین نسبتی به شما داد با او تماس گرفتید که او را از وضعیت موضوع آگاه کنید و در نهایت اینکه چه شد توکل‌کی از شما حلالیت خواست؟

من همیشه برای حاج‌احمد آقا احترام قائل بوده‌ام. او را فردی متدین و مخلص می‌دانم. وقتی اتهامات را در سایت الف دیدم، من برای آخرت او نگران شدم و نه برای دنیای خودم. در تماس با او همین را گفتم، به حاج‌احمد آقا گفتم روزانه صد بار روزنامه و سایت به من تهمت می‌زنند اما من سکوت کرده و پاسخ هیچ‌کدام را نمی‌دهم. با شما تماس گرفتم چون هم دوست هستیم و با هم نان و نمک خورده‌ایم و هم شما را متدین می‌دانم، لذا برای آخرت شما نگران هستم و نه برای دنیای خودم. او هم پیگیری کرد و پرونده را مطالعه کرد و با همه مراجع ذی‌ربط امنیتی و قضایی



سید حسین اشراق حسینی، عضو شد شورای رهبری ائتلاف ملی افغانستان در گفت و گو با فرهیختگان:

ایران نقش برجسته‌ای در مبارزه با تروریسم دارد

شایان زارع
حامد کرزی، رئیس جمهوری افغانستان، این روزها درگیر جدال انتخابات ریاست جمهوری است و تلاش دارد با مواضع ضد امریکایی، افکار عمومی افغان‌ها را به سمت برادرش قیوم کرزی هدایت کند. او با این رویکرد بارها علیه توافقنامه امنیتی افغانستان و امریکاموضوع گیری کرده است؛ توافقنامه‌ای که در صورت امضا، به امریکا اجازه می‌دهد بعد از سال ۲۰۱۴ هم، بخشی از نیروهای نظامی اش را در افغانستان حفظ کند. این در حالی است که اثرات این توافقنامه برای ایران نیز بسیار مهم ارزیابی می‌شود. بر همین اساس برای بررسی تاثیر توافقنامه امنیتی افغانستان و امریکا بر ایران، با دکتر سید حسین اشراق حسینی، رئیس‌بورد پالیسی و عضو شد شورای رهبری ائتلاف ملی افغانستان، به گفت و گو نشستیم.

ایجاد جدید و درهم آمیختگی ویژه‌ای یافته‌اند، ایفای نقش مؤثر و نهادسازی افغانستان به منظور کمک به استقرار صلح و ثبات پایدار در منطقه و جهان، در همین راستا قابل توجه است. با توجه به واقعیت جدید منافع متقابل و ضرورت امنیت پایدار، افغانستان بایستی همکاری‌های استراتژیک امنیتی را جدی بگیرد و از آنها سود ببرد. پایگاه‌های نظامی امریکایی‌ها در افغانستان آن گونه که تبلیغ می‌شود برپا نمی‌شوند، بلکه در چارچوب احترام

کامل به قوانین و حاکمیت ملی افغانستان» به فعالیت خواهند پرداخت، چنانچه در ماده سوم قرارداد آمده است: «تمامی اعضای نیروهای نظامی و بخش‌های غیرنظامی ایالات متحده وظیفه دارند تا به قانون اساسی و سایر قوانین نافذ افغانستان احترام گذاشته و از هرگونه فعالیت مغایر روحیه قرارداد، به‌ویژه فعالیت‌های سیاسی در قلمرو افغانستان، خودداری کنند. مقامات نیروهای ایالات متحده مسئولند تا اقدامات لازم را در این زمینه اتخاذ کنند». جا دارد این نکته را نیز اصلاح کنیم که در قرارداد امنیتی و دفاعی بحث «مصونیت دیپلماتیک» که تم جداگانه است، مورد مناقشه نبوده است، بلکه در آن قرارداد مسئله «صلاحیت قضایی» آمده است که در مجلس بزرگ مشورتی نیز راه‌حل‌های آن پیشنهاد شد و نشان داده شد.

از نظر شما چگونه می‌توان هم پیمان امنیتی با امریکا را امضا کرد، هم به دغدغه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران توجه داشت؟

قرار داد امنیتی - دفاعی افغانستان و امریکا با همسایگی نیک ایران و افغانستان تعارض ندارد، زیرا از یک سو ایران مسیر تنش‌زدایی با غرب حتی در مهم‌ترین حوزه یعنی پروژه اتمی را در پیش گرفته و متناسب با واقعیت‌های تحول یافته قرن بیست و یک به سوی آینده گام برمی‌دارد، و از سوی دیگر در متن قرارداد تعهد شده است که: «ایالات متحده در پی دستیابی به تأسیسات دائمی نظامی در افغانستان نبوده و خواهان حضوری نیست که تهدیدی برای همسایگان افغانستان باشد و همچنان با در نظر داشتن تعهد ایالات متحده مبنی بر اینکه از قلمرو افغانستان و یا از تأسیسات اش در این کشور به هدف راه‌اندازی حملات علیه کشورهای دیگر استفاده نمی‌کند.»



نظر ائتلاف شمال درباره توافقنامه امنیتی با امریکا چیست؟

ائتلاف شمال نام‌موجه است، زیرا در دوران‌های متفاوت از زمان مقاومت ضد طالبان تا جنبش تغییر و امید، و حالا ائتلاف ملی افغانستان، ترکیب نیروها، تبیین هدف‌ها و تعیین چشم‌اندازها، بازتاب‌دهنده همگرایی نیروهای متنوع افغانستان بوده است، نه شمال، دلایل و مثال‌های زیادی وجود دارد که مجال پرداختن به آن نیست.

ائتلاف ملی افغانستان در رابطه با «قرارداد همکاری‌های امنیتی و دفاعی میان جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا» با وجود اینکه ملاحظات خود را دارد، اما با توجه به حساسیت زمان، محاسبه تهدیدها، تحول در ویژگی‌ها و ابعاد امنیت ملی و واقعیت‌های جدید منطقه‌ای و جهانی، آینده‌نگری معطوف به صلح، ثبات اجتماعی و توسعه ملی را مهم می‌شمارد؛ بنابراین بحث قرارداد امنیتی و دفاعی را با نگاه سنتی دنبال نمی‌کند، بلکه مناسبات و همکاری‌های جهانی را به‌عنوان فرصت در نظر می‌گیرد، افکار عمومی را آرج می‌گذارد و مقابله با تروریسم را مستلزم تفکر و تصمیم‌های استراتژیک می‌داند.

با وجود مخالفت‌های کرزی با امضای پیمان امنیتی و موکول کردن امضای آن به دولت آتی افغانستان، در صورت پیروزی عبدالله در انتخابات، آیا وی حاضر خواهد بود این پیمان را امضا کند؟

رویکردهای حامد کرزی در رابطه با مهم‌ترین مسائل ملی نشان داده است که غالباً سلیقه‌های شخصی خود را در حوزه تصمیم‌گیری‌های کلان اعمال کرده است، اما دکتر عبدالله عبدالله برعکس این روند عمل خواهد کرد، با این تفسیر که ایشان اندیشیدن و عمل کردن از طریق نهادها و اداره سیاسی کشور بر بنای خرد جمعی را در پیش خواهد گرفت. ایشان با این تکنولوژی سیاسی و در هماهنگی با اراده ملی، با مباحث جدی و حساس نظیر قرارداد امنیتی - دفاعی روبه‌رو می‌شود.

نظر نیروهای ائتلاف شمال درباره مصونیت دیپلماتیک و اعطای پایگاه به امریکا در خاک افغانستان چیست؟

از نظر رهبری ائتلاف ملی، همکاری‌هایی که به ثبات و توسعه افغانستان بیانجامد واجد اهمیت اساسی است، مخصوصاً که هدف‌های صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی

صحبت کرد و به این نتیجه رسید که تمام ۱۳ اتهامی که در رسانه‌های ایران مطرح شده و در سایت الف هم بازتاب یافته، بی‌اساس و دروغ بود.

منشا اتهامات جاسوسی شما و ارتباط با انگلیس‌ها و دادن اطلاعات به غربی‌ها را چه کسانی و چه جریانی دنبال می‌کردند؟ با زدن و ترور سیاسی شما، منافع چه جریانی تأمین شد؟

چون تصمیم به سکوت در مورد محتوای پرونده و مسائل پشت پرده این ماجرا گرفته‌ام، نمی‌خواهم سکوتم را بشکنم زیرا بحث در این مورد را مغایر مصالح و منافع ملی ایران می‌دانم.

زمانی که از ایران خارج شدید هیچ‌گاه به بازگشت به ایران فکر می‌کردید؟

صدالبته. من تیرماه ۸۸ خارج شدم و بلیت برگشتم برای شهریور ۸۸ بود. منتهای در این فاصله حوادث بعد از انتخابات ۸۸ رخ داد که ترجیح دادم از جنجال دور باشم و آلوده جنجال جدیدی نشوم. من هم جنجال بازداشت خودم و هم جنجال حوادث بعد از انتخابات ۸۸ را صددرصد مغایر منافع و مصالح ملی کشور می‌دانستم. از جنجال بازداشت خودم نمی‌توانستم دور بمانم. فقط می‌توانستم با سکوت خودم مانع گسترش جنجال شوم اما می‌توانستم از جنجال بعد از انتخابات ۸۸ فاصله بگیرم و این کار را هم کردم.

در نهایت شما پنج سال گذشته را به‌عنوان پژوهشگر میهمان در دانشگاه پرینستون امریکا حضور داشتید. شما ده‌ها مقاله نوشتید و سخنرانی‌های متعددی داشتید. شما با تحلیلگران و کارشناسان مشهور غرب به مناظره پرداختید. برآورد شما از نگاه غرب به ایران چیست؟

غرب فاصله زیادی با درک واقعات ایران بعد از انقلاب دارد. ایران هم متأسفانه در دیپلماسی عمومی بعد از انقلاب بسیار ضعیف عمل کرده است و افکار عمومی غرب در انحراف کامل از درک حقایق ایران به سر می‌برند. تصویر فوق‌العاده منفی از ایران و ملت ایران در افکار عمومی غرب وجود دارد. چنین خلاء بزرگی باعث شد که از تجربه ۳۰ ساله خود در جهت روشنگری افکار عمومی غرب و کارشناسان و متخصصان غربی استفاده کنم. منتهای ایران نیازمند یک برنامه جامع در دیپلماسی عمومی است. امیدوارم که این هم در دولت آقای روحانی مورد توجه قرار گیرد.

شما با نظر و تحلیل‌هایی که برای حل مسائل مربوط به ایران ارائه دادید، چقدر روی افکار عمومی غرب، نخبگان، سیاستمداران و جامعه دانشگاهی تاثیر گذار بودید؟

بسیاری از دوستان در وزارت خارجه به من تاکید کرده‌اند که نقش فعلی من در دیپلماسی عمومی بسیار اثربخش بوده است. روزنامه گاردین آنلاین در یک سوالي از خوانندگان خود پرسیده بود که دلیل حصول توافق اولیه هسته‌ای در ژنو کدام بوده؟ -۱ مقالات و سخنرانی‌های موسویان ۲- انتخاب دکتر روحانی. چارچوبی هم که در ژنو توافق شد دقیقاً همان چارچوبی بود که در طول سه سال اقامت در امریکا در صدها مقاله و سخنرانی و کنفرانس ارائه کرده بودم.

یک ماه پیش در سکوت خبری به تهران بازگشتید و نخستین حضور شما در محافل عمومی مراسم ختم مادر آقای ظریف بود که بدون تردید بیشتر انعکاس خبری داشت، چه شد که ۶ ماه پس از تشکیل دولت روحانی به ایران بازگشتید و پس از یک ماه دوباره به امریکا برگشتید؟

دلیل اصلی سفرم دیدار پدر و مادر و فرزندان و خانواده به‌ویژه عبادت از مادرم بود که چند بار در سی‌سی‌یو بستری شده بود. بازگشت هم با اجازه والدینم بود. کتاب جدیدم در مورد روابط ایران و امریکاست که چند ماه کار فشرده احتیاج دارد و اگر خدا بخواهد بناست تابستان منتشر شود.

با توجه به تجربه طولانی که در مذاکرات هسته‌ای و مسائل سیاست خارجی ایران دارید، چه قدر اسکان دارد برای کمک به اتاق فکر روحانی برای اقامت طولانی مدت‌تر به تهران بازگردید؟

من که بنای اقامت دائم در امریکا را ندارم. به ایران برمی‌گردم، اما هیچ تمایلی به کار دولتی ندارم. در چهار سال گذشته افکار و عقاید و پیشنهادات خودم را هم به‌طور علنی به افکار عمومی و متخصصین ارائه کرده و ادامه خواهم داد. اگر دولت هم مفید بداند استفاده خواهد کرد.